



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۱۵

عبدالقیوم میرزاده

ملت منافع ملی دولت – ملت در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت پانزدهم)

در اینجا قابل ذکر پنداشته میشود که جامعه از سه لایه یا فضا متشکل میباشد، فضای نخستین فضای خصوصی یا حریم شخصی میباشد که مربوط شخص بوده و به هیچ کسی ارتباط ندارد و شخص در این فضای مربوط خویش از اختیارات تام برخوردار بوده، هر چه خواست میخورد، هر چه خواست میپوشد و کامل الاختیار عمل میکند تا جاییکه دیگران از آن متأثر نگردد، فضای دوم فضای دولتی است که به عملکرد جمع و یا به همه مرتبط بوده که برای جلوگیری از هرج و مرج، تصادمات و تشخیص حدود بانیست بوسیله قوانین، لوایح و مقررات اداره گردد که این قوانین، لوایح و مقررات نظر به نوع نظام های حکومتی با رأی و نظر همگانی، رأی اکثریت و یا طرق دیگر مشروع گشته و حکم قانون را پیدا میکند، فضای سوم فضای عمومی است که در بین فضای خصوصی و فضای دولتی وجود دارد که شامل شاروالی ها یا شهرداری ها، انجمن های شهری، انجمن های علمی، اتحادیه های صنفی، انجمن ها و سازمانهای فرهنگی، سازمان های اجتماعی و احزاب سیاسی میباشد ولی از گذشته های خیلی دور در بسیاری از کشور ها و در بسا کشور ها تا همین اکنون به این فضا امکان وجود و تنفس داده نمیشود یعنی فضای دولتی از قصر و دفتر حاکم تا پشت دیوار خانه هر باشنده و حتی بعضاً تا درون خانه هر باشنده کشور حکومت میکرد و در بسا حالات تا همین اکنون حکومت میکند، که در پرتو سیستم های انسان محوری و خرد محوری توسعه و مدرنیته این فضای عمومی برسمیت شناخته شد و اعلام وجود کرد، این فضا اصول زنده گی و فعالیت، قوانین، مقررات، لوایح و طرز العمل های خویش را خود طرح و ترتیب میکنند و حتی عالیترین مقامات قانونگذار و مجالس علیاً (مجلس سنا) و سفلا (شورای ملی) کشور هم صلاحیت ندارد تا برای این فضای عمومی یا فضای عمومی قوانین طرح و تصویب کند، البته آنها میتوانند قوانین رابطه این فضا را با فضای دولتی تعیین و تشخیص کنند که قانون احزاب، اتحادیه ها و سازمانها نامیده میشود. برای عملی شدن و ایجاد چنین فضا ها در جامعه کار خستگی نا پذیر و تلاش متداوم و بی وقفه همه مردم کشور ضرورت است و تنها از این طریق میتوان بازسازی، نوسازی و ترقی و پیشرفت را به جامعه خویش به ارمغان آورد این مامول تنها از طریق اتحاد ملی، ترجیح منافع ملی، خرد ورزی، مثبت اندیشی و با محوریت انسان ممکن و میسر است. اگر ما این درک و توانمندی را پیدا کنیم که اولاً خود را بحیث یک ملت واحد افغان که دارای فرهنگ مشترک، سرزمین مشترک، تاریخ و خاطرات مشترک تاریخی، ارزش های مشترک تاریخی، دانشمندان، شعرا،

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

فلاسفه و قهرمانان مشترک ملی هستیم از دل و جان بدانیم و متیقن باشیم که این ها همه مظهر تابان برای هویت ملی ما هستند و به هیچوجه نباید این جفای بزرگ را مرتکب شویم که همه این مباحثات تاریخی خویش را در باطلاق قوم فرو بریم هر که در هر کجایی این وطن خدمتی کرده این به مفهوم خدمت به عموم وطن است، همه داشته هایی هر کجایی این وطن داشته هایی مشترک همه ای ما و وطن ماست. این وظیفه دولت و همه مردم است تا به این ارزش ها حرمت گذاشته و از طریق رسانه های نوشتاری، دیداری و گفتاری در معرفی بیشتر پخش و اشاعه این میراث های بزرگ مشترک تاریخی ما اقدامات عملی کنند. به پوهنتون ها و مراجع اکادمیک کشور وظیفه مشخص برای پژوهش و تحقیقات بیشتر در باره تاریخ، محدوده جغرافیایی، فرهنگ و آداب این خطه در سیر تاریخ، دانشمندان، فلاسفه، شعرا، قهرمانان ملی و آثار تاریخی همت گمارند. نباید در رویداد های تاریخی و ارزش های مشترک تاریخی به احساسات و قهرمان سازی های تصنعی تاریخ نگاران و تبصره نگاران اجازه داده شود، تاریخ علم است و در آن به خیال پردازی و احساسات فردی جایی نیست به این سبب تمام فصول تاریخ کشور، رویداد های تاریخی، فرهنگ و آداب این مرز و بوم در مراجع اکادمیک مورد پژوهش علمی قرار گیرد و از این طریق در بین همه مردم کشور روحیه ای ایجاد گردد که همه مردم یکسان به این داشته های فرهنگی - ملی - تاریخی خویش افتخار و مباهات کنند. نباید به افسانه های واهی و خیالی دشمنان مردم افغانستان اجازه داده شود تا مردم ما را چون مردمان داستان زاغ و کبوتر عزیز نسنین نویسنده شهیر ترک به نزاع بکشانند. بیجا نخواهد بود تا فشرده ماجرای زاغ و کبوتر عزیز نسنین را یاد آور گردم:

محمت نصرت با نام مستعار عزیز نسنین نویسنده مترجم و طنزپرداز مشهور ترکی متولد ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ و وفات ۶ جون ۱۹۹۵ در یکی از طنز های پر مفهومش دو دوستی را به تصویر میکشد که آندو بالای کوهی نشسته اند و پرنده ای از بالای سرشان عبور میکند. دوست اولی میگوید: آن پرنده زاغ بود، دوست دومی مدعی میگردد که آن پرنده کبوتر بود. این دو دوست هر کدام بر موقف شان در باره پرنده پریده تأکید مکرر دارند. تأکیدات و سختگیری شان بلاخره به نزاع میکشد و پای این نزاع به قریه کشانیده میشود و هر کدام در قریه طرفدارانی پیدا میکنند و کار این نزاع لفظی به جنگ میکشد و مردم قریه به دشمنان خونی یکدیگر تبدیل میشوند. این ماجرا ی خونین در این قریه نسل به نسل به میراث مانده و مردم یکطرف همچنان تأکید دارند که آنچه جد آنها دیده کاملاً درست و برحق زاغ بوده و آنطرف دیگر تأکید دارد که جد آنها از بینایی فوق العاده برخوردار بوده و آنچه را جد آنها دیده کبوتر بوده است و ایشان برحق اند و به این ترتیب سالهای فراوان یکدیگر را به خاک و خون میکشند. به خیالات واهی عده مغرض و با هم افسون شده گان افسانه های بیگانگان نباید اجازه داده شود تا احساسات پاک مردم را به بازی بگیرند و آنها را در نزاع و افتراق نگهداشته و خصم را کامیاب و در برآورده گشتن آرمان شان همکار گردند.

آنچه بسیار مایه امیدواری برای امروز و فردای کشور ما است همانا به جود آمدن نسل جوان درس خوانده و مسلکی ما هستند که بروایت تجربه از اعتقاد بزرگ به وحدت ملی، تأمین دیموکراسی و حکومت های قانون سالار و مردم سالار برخوردار اند و این نسل بنا بر خصوصیت تحصیلی و زنده گی اش منافع خویش را در حاکمیت قانون مبینند که همین مسئله میتواند پایه ای محکم برای دستیابی به رفاه همگانی شده و همچنان تأمین حقوق شهروندی مردم را در جهت وحدت ملی رهنمون میگردد.

بر اساس آمار هایی کمیسیون انتخابات حدود بیش از ۷۰ درصد رای دهنده گان آخرین انتخابات کشور را نسل جوان تشکیل میداد، بخش اعظم منسوبین ادارات دولتی و خصوصی کشور را جوانان تشکیل میدهند، بیش از ۸۰ درصد منسوبین و مضمولین پولیس، اردو و اداره امنیت ملی را جوانان تشکیل میدهند، تقریباً تمام رسانه های آزاد و وابسته کشور بوسیله جوانان اداره و رهبری میگردد. از یک نگاه اجمال بر مسله جوانان در کشور چنین بر می آید که این قشر از سال ۲۰۰۱ بدینسو در اداره دولت و ادارات غیر دولتی نقش بزرگ اجرایی داشته اند ولی متأسفانه در طراحی سیاست ها و باز بینی سیاست ها به آنها میدان داده نشده است یعنی که از این نیروی بالنده جوان و با امکان به حیث وسیله تحقق سیاست ها استفاده شده است یا بهتر بگویم سو استفاده شده است. آنچه بیشتر مایه تأسف است که این نسل با وصف اکثریت بودن، خصلت های دیموکراتیک و خصوصیت های قانون پذیری اش طوری عرصه برایش تنگ شده تا بحیث نیروی فرعی بدون صلاحیت تصمیم گیرنده اجتماعی در تطبیق سیاست ها از آنها استفاده ابزاری صورت گیرد. متأسفانه در فضای آشفته معامله گران سیاسی و احزاب سیاسی انجوبی که در زیر اداره انجو ها تشکیل گردیده اند تا کنون نتوانسته اند محوری را برای انسجام تعین و انتخاب کنند. در حالیکه این قشر موثر ترین نیرو برای تشکل هویت ملی در کشور بوده و مطمئن ترین قشر با تجارب عبرت انگیز از فعالیت های نیرو های چپ و راست سه دهه اخیر و اقتدار محافظه کار سنتی میباشند، آنها به خوبی دریافته اند که تنها با کارت منافع ملی کشور با داشتن هویت ملی بدون هر نوع تعصبات محلی، سمتی، زبانی، مذهبی، اندیشویی، قومی، قبیله ای، خانوادگی و جنسیتی از طریق حاکمیت قانون میتوان به منزل مقصود همگانی رسید، تنها از این طریق میتوان اعتماد مردم را جلب کرد و آنها را بدور محور وطن ما افغانستان عزیز در زیر اداره حکومت که خود مردم آنرا انتخاب کرده باشند بسیج کرد که عناصر اساسی هویت ملی برای مردمان یک سرزمین همانا دفاع از تمامیت ارضی کشور در برابر

تجاوز خارجی و تجزیه طلبان داخلی، دفاع از استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور در برابر مُخَلین خارجی و داخلی که قصد همکاری برای تأمین سلطه خارجی دارند، دفاع از تمام حقوق شهروندی و دفاع از حاکمیت ملی و ارزش های دیموکراتیک، حرمت گزاری و گرامیداشت تمام میراث های فرهنگی و روز های با ارزش ملی ما که بیانگرافتخارات بزرگ همه مردمان کشور ما باشد میباشد، که البته در زیر عنوان جوانان به تفصیل در این باره توضیح خواهم داد.

اشتراک زنان این نیم پیکر جامعه در همه امور کشور یکی دیگر از فکتور های اساسی نهادینه شدن هویت ملی محسوب میگردد، فقدان وجودی این نیم پیکر در فعل و انفعالات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خلای بزرگی اجتماعی است که همه امور کشور را به چالش کشیده است زیرا پروژه ملی را که بایست همه مردم کشور بدوش بکشند و آنرا تحقق ببخشند برای نیمی از مردم کشور گران آمده و به هیچوجه امکان عملی تحقق آن موجود نمیشد. بناً همه ادارات حکومت، سازمانها و تشکیلات جامعه مدنی، رسانه ها و مراجع اطلاع رسانی مشترکاً زنان افغان را از این وظیفه با اهمیت ملی اش

آگاه ساخته و برای اشتراکش در همه امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمینه ساز گردند. دستان مری و نا مری که تحت نام قشر محافظه کار سنتی و یا مبلغین مذهبی در این راه با تعصب سنگ اندازی میکنند قطع گردد، بر حکم قانون اساسی کشور همه افراد جامعه حق اشتراک در همه امور کشور را دارند بناً آنهایکه مردم را از این حق محروم میدارند بر حکم قانون مجازات گردند.

پژوهش رویداد های تاریخی و تجارب تاریخی بایست دور از تعصبات سیاسی، مذهبی، فرهنگی صورت گیرد، نتایج این پژوهش ها بهترین سرمشق آینده برای همه طیف های جامعه باشد. لبه اقناعی این پژوهش های علمی بایست برای همه مردم کشور قانع کننده باشد که برای تکرار اشتباهات از این بیشتر مجال باقی نگذارد.

ایجاد روحیه مشترک ملی بر پایه هویت ملی هیچگاه به مفهوم توقف زنده گی در گذشته تلقی نگردد زیرا افتخارات تاریخی و فرهنگی گذشته ما بمنظور ایجاد دل بستگی عمومی در میان همه مردم تکانه ای پرشوری برای ایجاد ملت واحد برای ساختن افغانستان آباد و مرفه برای امروز و فردا میباشد. پایان قسمت پانزدهم

ادامه دارد